

پرونده

هنر در تمدن‌های سنتی، ذاتاً دینی است

مذتقا ایمان و هنر

ایرج داناشی

محتوای دینی، دغدغه‌های فرمالیستی هم دارد؛ یعنی بر همان میزان که در هنر دینی محتوا مهم است، به همان اندازه نیز فرم و شاکله اثر هنری باید دینی باشد تا بتوان هنر را دینی خواند و دانست. مولف پیشنهاد می‌کند که در بررسی ذات هنر دینی، باید از مدل‌ها و انگاره‌های تجربی مسلک (امپریستی) و شی گرایانه (تئوریتو کیوستی) عبور کرد تا بتوان سنت درون هنر را پرورش‌شناسی‌ای درون‌ماندگار (برخاسته از ذات سنت و دین) شناخت و پارامترهایش را استخراج کرد. استراتژی کلی مقاله به صریح‌ترین بیان ممکن، باور و اصرار بر وجود متقن هنر اسلامی از یک سو و طرد و رد مفاهیم مغفوحه در دنیای ضددینی و غیردینی مدرن است و باز تکیه بر این نکته بیادین، مهم و ضروری است که مقاله سراسر در پی اثبات هستی‌شناختی امکان بالاماله هنر اسلامی و شاکله‌هایش است.

اگر به نسبت هنر و دین از رهیافت مدرنیستی بنگریم، دچار خطایی خواهیم شد که بیشتر رنگ و بوی هستی‌شناختی دارد؛ به این معنا که نگاه و رهیافت مدرنیستی در ذات خود، اومانیستی، تاریخ‌محور و سکولاریستی و قدسی‌زدایانه است و لاجرم می‌تواند حتی در امکان چنین نسبتی خدشه وارد کند؛ حالاً بگذریم از این قسبه که امروزه مدرنیسم و پیامدهایش به گونه‌ای شبیه دینی است که دم از تجربه ناب انسانی بدون قدسیت می‌زند در حالی که میانجی و حلقه محکم واسط میان هنر و دین، قدسیت است. مقالهای که در پی می‌آید، در پی شالوده‌ریزی و بنیان‌گذاری رشته‌ای تحت عنوان «مطالعات هنر دینی» است که به مثابه رشته یا میان‌رشته‌ای مستقل، این نسبت را از درون مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. انگاره بنیادین مطالعات هنر دینی (خاصه اسلامی) گذشته از پرداختن به

اسلام و هنر

آیا چیزی به نام «هنر اسلامی» وجود دارد؟ این پرسشی است که نباید آن را آسان پنداشت و توقع پاسخی یگانه برای آن داشته زیرا پاسخگویان هر یک با معنایی که از مفاهیم «هنر» و «اسلام» مراد می‌کنند پاسخی به این پرسش خواهند داد پاسخ آنکه منفی خواهد بود که هر یک از مفاهیم «هنر» و «اسلام» را در یک وجه از وجوه و ابعادشان در نظر بگیریم و مثبت خواهد بود اگر این ۲ مفهوم در کامل‌ترین ابعادشان منظور شوند برای مثال اگر هنر را صرفاً یا صرفاً با تعریف رایج نزد بعضی پژوهشگران که آن را به «احساس و ادراک زیبایی» یا aesthetic محدود می‌سازند، مفروض بگیریم، قطعاً در هیچ‌یک از منابع اسلامی، مفهومی مطابق نخواهیم یافت؛ یا اگر هنر را در منظر دنیای مدرن و متکی بر پس‌زمینه مسیحیت بشکریه آنکه باید از هنر لغو یا اقرادی سخن به میان بیاوریم که در زمینه‌های تاریخی زندگی می‌گردند که در آن اسلام به عنوان یک دین رایج بوده است؛ یا اگر صرفاً به شرحان حکمت‌ارسطو و مشائیان اسلامی در باره «بوطیقا» یا فن شاعری بسنده کنیم، مسلمانان با مفهومی بر خاسته از تئویش و نظر اسلامی مواجه نخواهیم شد زیرا اساس این نگرش «یونانی» است و در عالم اسلام به جز کسانی که از مسیر تعالیم روی گردانده‌اند کسی در این نگرش متصنّف نشده است.

بعضی پژوهشگران همانند دکتر سروش بانفی هنر اسلامی می‌گویند: «اینکه اسلام به منزله یک مکتب بعضی آثار هنری را در خارج خلق کرده باشد (همان‌گونه که پارسی از اصول فقهی را وضع کرده است) ما چنین چیزی به نام هنر اسلامی نمی‌شناسیم»^۱ او هنر را چیزی از قبیل مهارتی را وضع کرده است و نه معرفت^۲ و می‌افزاید: «خود اسلام که در عالم خارج مهارتی را وضع نکرده است»^۳ پس نتیجه می‌گیرد «معنای هنر اسلامی این می‌شود: هنر متدی مسلمانان و یا آثار هنری هنرمندان مسلمان»^۴ قطعاً با چنین تحدیدی در معنای هنر و همچنین معنای اسلام، هنر اسلامی وجود نخواهد داشت. عدای هم می‌گویند هنر اسلامی داریم اما برایشان روشن نیست که کلمه «اسلامی» واقعاً چه معنایی دارد این عده نیز اسلام را در مقولاتی قومی، فرهنگی، جغرافیایی و آیینی (و فوق آنچه در دنیای مدرن از اسلام با عموماً از دین فهم می‌شود) مستقر می‌کنند و آن را از حیث تاریخی یا حداقل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی می‌کنند بنابراین به قائلان به هنر سنتی یا هنر اسلامی که بر بنیادهای معنوی هنر در دین تأکید دارند شکل

می‌کنند و معتقدند که «هطالعاتی که در آنها بر بعد دینی، معنوی و جهان‌شناسی هنر اسلامی تکیه شده گذشته از اینکه به چه نتیجه‌ای رسیده باشند، شاخصه مشترکی دارند که هماناً تمجیدهای فاقد دقتی است که با شواهد عینی به اثبات نرسیده است»^۵ لگ گرابار (Oleg Grabar) نیز به دنبال بعضی عناصر اعتقادی اسلامی تأثیر گذار بر هنر است تا بتواند از هنر اسلامی سخن بگوید و یا اینکه خود معتقد است که حتی در مسیحیت قرون وسطی نیز به قدرت به تنظیم مباحث و نظریات مربوط به هنر پرداخته شده یا قوت از هنر مسیحی سخن می‌رود وی از این حیث که نمی‌تواند معنی دینی (و اعتقادی) مشتمل بر نظریات هنر بیابد سعی می‌کند هنر را مستأثر از رسوم اجتماعی (در وسیع‌ترین معنای آن) معرفی کند نه متأثر از نظریه‌های مذهبی، فکری یا حتی هنری^۶ گرابار معتقد است که اگر قرار است هنری به نام هنر اسلامی وجود داشته باشد، این هنر عبارت خواهد بود از هنری که بر سنن قومی یا جغرافیایی استیلا یافته و آنها را در گون کرده یا هنری که نوعی همزیستی خاص میان شیوه‌های رفتاری و بیان هنری جهان‌گرای اسلامی و شیوه‌های محلی پدید آورده است^۷ «هنر اسلامی» به روشی ویژه یا استثنایی نورشکن و تعبیر شکل‌دهنده می‌ماند که بعضی از نیروها و سنت‌های محلی را گدا به طور موقت و ناقص و گاه برای لید، تغییر شکل داده است^۸ این تصویر چنین می‌ماند که اسلام را مانند لباسی می‌توان بر تن هر چیزی کرد تا آن را موصوف به صفت اسلامی گرداند پژوهشگران عرب همانند عرف الیهیسی نیز این قدر در جنب عربیت و قومیت عربی مانده که خواننده کتابش تصور می‌کند اسلام نیز همانند دین یهود یک دین قومی است زیرا از همان ابتدای بحث به کراف از هنر عربی و سوغ قوم عرب در پدیداری هنر اسلامی سخن می‌گویند^۹

نگرشی دیگر نیز وجود دارد که با تعدید معنای هنر، شأن هنر را جل از آن می‌شمارد که موصوف به صفتی باشد اسلامی، دینی یا هر عنوان دیگری، در برابر ایشان باز عدای صفاری می‌کرده شأن دین را جل از آن می‌دانند که علوت به هنر شود دین به هر بهایی که شده باید حفظ و ژرود عناصری که مزاحم این حریم مقدس هستند جلوگیری شود^{۱۰} در منظری دیگر نیز اصولاً هنر را به معنایی که امروز متداول است - فاقد هر گونه سلب‌قلمی در جهان سنتی به طور اعم و در جهان اسلام می‌دانند که البته تا حدی صحیح است. کمی دقت معلوم می‌نماید که نظر فلان مذکور در بالا، به موضوع نوعی پیش‌داوری و

- ۱- محمد باقر سروس، «هنر اسلامی»، ص ۱۰۰، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
 ۲- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۳- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۴- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۵- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۶- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۷- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۸- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۹- همانجا، ص ۱۰۰.
 ۱۰- همانجا، ص ۱۰۰.



تجدید در دو معنای دین و هنر را در هر دو خود مکتوم دارد؛ بنابراین به جای تدقیق در هنر اسلامی، با افتادن در شبهات و اتخاذ موضعی به ظاهر منطقی بلافاصله درباره هنر اسلامی حکم صادر می‌کند. دین از منظر این جماعت همواره از منظری منتزع از معرفت حقیقی دین نگر بسته شده و هنر نیز صلیبیت در تعریف رایج مکتبی و مبنای آن مورد توجه قرار گرفته است. در این مقال به معنای سنتی هنر و آثار پرداخته خواهد شد. فهم معنای سنتی هنر همراه با اقبال جامعیت دین اسلام، بهتر می‌تواند معنای هنر اسلامی را آن گونه که هست، بر جویندگان پدیدار سازد.

○ مدرّیسیم به مثابه یک شبه دین یک پیش‌دوری رایج وجود دارد که هر گونه جزمیت در گزاره‌های زبان را که برای تبیین امور به کار گرفته می‌شود، به دین احاطه می‌دهد. اگر این پیش‌دوری را مسامحتنا بپذیریم، باید بگوییم بیشتر تفاسیر از دین و هنر دینی، نوعی نگاه دینی است. بنابراین اگر کسی از منظر جزئی علوم تجربی رایج امروز به هنر دینی نگاه کند احتمالاً باید نگرش او را دینی علمی نامیده به عبارتی دیگر نگاهی سایننتیک یا علم پرستانه اما در تناظری «مکروس» با دین به معنای حقیقی کلمه در این شبه دین جدید «ژمانه» جای خدا را می‌گیرد. طوری که هر گونه مخالفتی با او در حکم کفر ایللیس تلقی می‌شود. جزمیت «هخت» و «ضرورت» مانند «افرامان الاهی» در کتاب مقدس، احکامی لاینفک و غیر قابل شکستند.

آنچه بسیار مهم است و نگارنده در توجه دادن به آن کوشش می‌کند، این است که مواجهه اندیشه و نگرش مدرن با دین، در میادی تکوین مدرنیسم و در قلمرو مولد آن، مواجهه با دینی است که کاملاً به انحطاط رفته و به بیرونی‌ترین لایه‌های خود خزیده است. در واقع مسیر قرون وسطی که منتهی به رنسانس می‌شود، مسیر انحطاط دینی برای مسیحیت است.^{۱۱۳} دینی کاملاً روحانی و معنوی که به دست به ظاهر متولیان آن، تبدیل به دینی کاملاً ظاهری پناه گرفته در جزمیتی کور برای دفاع از ویژگی‌های بی‌روح شده، بود. از نشانه‌های این ظاهر گرایی این است که پروتستانتیسم هر چند با هدف اصلاح در دین مسیح^{۱۱۴} ظهور کرد اما ظهور پروتستانتیسم با تفسیری کاملاً فشری و ظاهری از دین معنوی مسیح^{۱۱۵} استوار شده زیرا در حافظه غربیان اعم از مسیحی و غیر مسیحی اثری نه

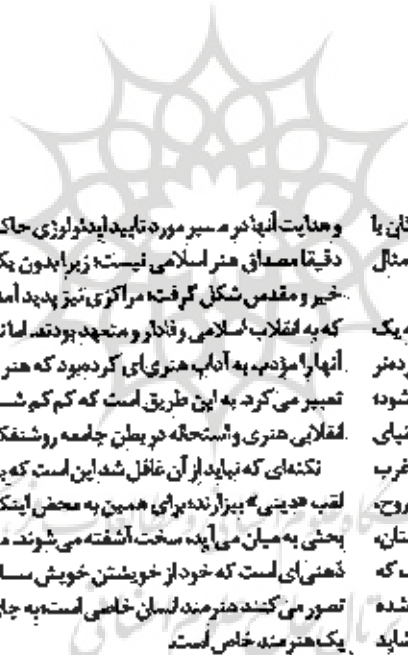
از ولایت معنوی مانده بود و نه از معرفت قدسی. جانب اینکه تمامی آله فکری مدرنیته از همین بستر برخاسته و میانی نگرش مدرنیته را رقم زدند.^{۱۱۶}

امروز پروتستانتیسم در «شکل بنیادگرا (fundamentalist)، انجیلی‌ها (Evangelicals) و اصلی (Mainline) وجود دارد، اما عمده فعالیت‌ها متعلق به «فرقه بنیادگرا و انجیلی‌ها» خاصه انجیلی‌های افراطی است. این گرایش به ریشه‌ها و نوعی بسطی گری افراطی، موجب رویکرد کامل مسیحیت پروتستان به شریعت یهودی آن هم نه شریعت ارتدوگسی بلکه شریعت صرف بدون روح حقیقی دین یهود شده است. برای همین است که اغلب مستشرقان برای تمییز خاستگاه‌های هنر دینی در هنر اسلامی، در قیاس با ریشه‌های پروتستانی خود، بنا به سراغ اندیشه‌های کلامی و فقهی اسلام می‌روند و فریب به اتفاق آنها به همین عرصه هستند می‌کنند و یا اتخاذ منظری دون منظر معرفت‌شناختی مباحث کلامی و فقهی اسلام، به ارائه نظریات خویش در باب مبانی نظری هنر دینی می‌پردازند. نکته مستشرقان به دین و هنر دینی، در وهله نخست نگاهی غیر دینی به هنر دینی است و در وهله دوم دارای شگفته حاکمیت اصول موضوعه مدرنیته یا نگاه فشری پروتستانتیسم و تفسیر امور بر اساس آن است. در این مورد دوم می‌توان به تفسیر معرفت‌شناسی دین توجه داد که دقیقاً تفسیری فشری از دین است که چه از دیدگاه جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی مرن باشد چه از دیدگاه فلسفی آن، فرقی نمی‌کند.

○ وضعیت مطالعات هنر دینی اگر در منظر مدرن، خاستگاه هنر به عرصه عقده‌ها و لایه ناخودآگاه رانده یا حداکثر ابزاری در خدمت تجارت و بازار گفنی زورمداران می‌شود. در منظر مستشرقین دینی، یا به عنوان فعل حرام و حداکثر مباح کنار گذارده می‌شود یا به صورت ابزاری در خدمت اپنولوژی درمی‌آید. در منظر معنویون دروغین هم، هنر با همین منظر دیده می‌شود اما بیشتر به ساخت کاملاً فردی و شخصی رانده می‌شود؛ البته اهمیت آن را در پیشبرد اهداف خود نادیده نمی‌گیرند. اگر در منظر مدرن، نو و متفاوت بودن یا فراموش شدن، محدوده عمل را مشخص می‌کند. در منظر پست‌مدرن و معنویون دروغین، انتقادی از سن و فرهنگ‌ها چاشنی اقبال عام هنر است. ایت هنرمند و تحویل و تقلیل خاستگاه متعالی هنر به خاستگاهی مبتنی در مساحت نفس و بدن و

□ پی‌نوشتها
 ۱۰۰. در ادامه جست‌وجوی
 اسلام و هنر در وب‌سایت
 مجله اصمعی، به
 پی‌نوشتها
 ۱۰۱. پروتستانتیسم
 و فقهی بر آنکه یا کوب
 در هر دو عرصه
 رنسانس در ابتدا بر وجه
 معنوی مسیحی، موزی و
 سینه از طرح بود. ۱۲۷۶
 ۱۰۲. «هنرمند نابروزی
 جست‌جوگری و میل گزینی
 بر آورد جویندگان مدرنیته
 عقاید هم‌پسند
 این‌گونه دست‌نگر معنوی
 بهر چه دقیق‌تر و جزئی‌تر
 تحقیق و توسعه علوم
 فلسفی، ۱۳۸۸، ص ۲۲

«هنر اسلامی» نه تنها ممکن بلکه موجود است؛ به شرطی که هنر و دین را به حدود مفاهیمی مطرح در دنیای ضد دینی یا غیر دینی تقلیل ندهیم. هنر در تمدن های سنتی، ذاتا و بالاصاله دینی است و متشأ و خاستگاهی جز دین ندارد



نیز تجدید معرفت‌شناسی او به ثنویت عین و ذهن و تحلیل آثار او و همه گذشتگان با چهار چوبی ظاهری و صوری با عنوان فرمالیسم، گندبوینوا ایسم، ساختی ماننا ایسم و امثال این از دستاوردهای منظر مدرن است.

انجبات ترجمه‌های رایج در میان هنرمندان معاصره معمولا می‌راند دین ارا که می‌کند که یک هنرمند غربی از کلمه «Religion» دارد طبعاً وقتی از هنر اسلامی یا در سطحی گسترده‌تر از هنر دینی سخن به میان می‌آید در ذهن معضلمان «Religious Art» تصور می‌شود. آن هم با تمام تعاریف و ماهیاتی که هنرمندان یا تلویخ نویسان هنر یا منتقدان هنری دنیای غرب از این عنوان در نظر دارند مشکل اصلی اینجاست که Religious Art در دنیای غرب فقط به هنرهایی اطلاق می‌شود که موضوع آنها دین از حیث شریعت، امور غیبی، روح، جن گیری، جادو، خرافات و امور ماوراءالطبیعه باشد. آن هم از منظر مسیحیت پروتستان به مسیحیت قشری کاتولیک و یهودیت منکولار و به‌طور کل دنیای لاتین که این تعاریف که توسط ترجمه‌های فراگیر کتب هنری در کشور به خورد هنرمندان این عرصه داده شده است هیچ سنگینی یا منظر هنر دینی یا هنر اسلامی به معنای عمیق کلمه ندارد. شاید تعبیر «Traditional Arts» و «Sacred Arts» که در آثار کسلی چون تینوس بورکهارت، مار تین لینگز، فریتز بوف، شولان، سید حسین نصر یا به‌طور عمده اصحاب حکمت خالده به زبان‌های غربی مذکور شده است و به «هنر سنتی» و «هنر قدسی» ترجمه می‌شوند سنگینی بیشتری با هنر دینی به معنای مورد نظر ما داشته باشند.

هنر به اصطلاح دینی رایج در کشور، لاقول در بخش شریعت و طریقتش یا خود ما بین است یا تنبیدی از یکی از سبک‌های هنر غرب که موضوعی دینی دارد هر چند در هدف امر مقدسی جست‌وجو می‌شود اما سبک، اسلوب و شیوه وصول به این هدف با آن همخوان نیست. بنابراین در نظر سایر هنرمندان خاصه هنرمندان روشنفکر ماب کشور، کار هنرمندان انقلابی، یا تقلید کار گذشتگان است یا چیزی از سنخ کار خودشان اما یا موضوع دینی، یا یک هنر اپیدئولوژیک که خود نیاز و نیازهای رادر جهان هنر دارد مانند هنر اپیدئولوژیک جمهوری سوسیالیستیک شوروی سابق یا هنر مقبول نظام فاشیستی آلمان دوره هیتلر و ایتالیای دوره موسولینی. این نوع هنر اخیر به عصبیت قومی یا اپیدئولوژیک اصمیرت پسواری می‌دهد و سعی در ارائه هنر برای توده‌ها یا به عبارات بهتر برای مهارت توده‌ها

و هدایت آنها در مسیر مورد تأیید اپیدئولوژی حاکم دارد. حقیقت اینجاست که هنر انقلاب به دقیقاً مصداق هنر اسلامی نیست؛ زیرا بدون بنیان نظری محکم و صرفاً با یک نیت خیر و مقدس شکل گرفته؛ مراکزی نیز پیدا آمدند که به پایگاه هنر منقذی تبدیل شدند که به انقلاب اسلامی و قیام و متحد بودند اما نوع آموزش‌های هنر سی این هنرمندان، آنها را مؤدب به آداب هنری‌ای گردید که هنر دینی را به یکی از اتمای ذکر شده در بالا تعبیر می‌کرد. به این طریق است که کم‌کم شاهد کم‌رنگ شدن حضور آنها در مجامع انقلابی هنری و استجانه در بیطن جامعه روشنفکری هستیم.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که برخی هنرمندان معاصر از متصف بودن به لقب «دینی» بیزارند برای همین به محض اینکه از تعهد ایشان نسبت به اجتماع یا دین بحثی به میان می‌آید، سخت آشفته می‌شوند. مشکل اساسی آنها در ذهنیت یا صورت ذهنی‌ای است که خود از خویشتن خویش ساختند. به‌طور رایج ایشان خود خواهانه تصور می‌کنند هنرمندان خاص است؛ به جای اینکه متصفا باشند که هر انسان یک هنرمند خاص است.

به این ترتیب هنرمند امروزی از خود تصور یک موجود متفلسف را دارد که حیاتش صرفاً در گرو همان تفاوت است و پس او بر اساس شعار معروف هنر متجدد که می‌گوید «با متفاوت باش، یا فراموش شو» عمل می‌کند. چالب اینجاست که او با وجود حضور در میان اجتماع و استفاده و بهره‌مندی از موقعیت‌هایی که مشارکت‌های مردم در یک حیات اجتماعی ایجاد می‌کند کمترین تعهدی در برابر این اجتماع روبرو خود نمی‌پسندد. تو گویی موجودی لوس و پرتوقع است که اجتماع باید او را شکل و وار تحمل کند و از او سپاسگزار باشد که نکل ایشان است حتی اگر جایی بر اساس آن هیمن کذب یا نفس خود دست به ابله‌ی زد که برای اجتماع غیر قابل فهم بود. این اجتماع است که باید چور فهمیدن او و حرف نامر بوش را بکشد و توان اعمال او را بدهد.

○ معنای سنتی هنر - هنگلی که از هنر دینی یا سنتی سخن به میان می‌آید باید به این نکته توجه کرد که این نامگذاری در دنیایی صورت می‌گیرد که برای خود و هنرش ماهیتی متفاوت از دین، سنت و هنر سنتی قائل است و نیز این نکته و مهم

هنر و معماری اسلامی
نوشته مرتضی حلیلی
در آمدی تاریخی بر هنر
و تشبیه و هستی‌ها
پانته‌های هنر اسلامی
به‌طور عام و معماری اسلامی
به‌طور خاص در جغرافیای
تاریخی جهان اسلام است.
مؤلفه‌های این فرض آغاز می‌کند
که بررسی هر چند جزئی
هنر قرون اولیه اسلامی
به جهت تأثیر آن بر هنر
عصران متأخر لازم به نظر
می‌رسد و اساساً این کتاب
پانچمین جلدی تالیف شده
است. این کتاب بر اثر تدوین
اشرفی ترجمه و انتشارات
روزنامه‌نگار کر دست است.



تفاهات

جمال جمال و جمال در
عراق اسلامی عوشت
به کفر علی شیخ اسلامی
ماده‌های معدوم و مفید بر
۳۰ عنصر مشکل عرفان
اسلامی یعنی جمال جمال
و جمال اسم کتاب مردان
آهنگ تشکیل شده است
که تمامی مفهومی و رساله‌ها
پارک می‌باشد - ۱۰۰۰ جیل
و مثال در فلسفه و حکمت
- ۱۰۰۰ جمال جمال در عرفان
تکلیف باطنی عرفانی
حسن صدر سالها بر
است که حدیثی دقیقی
میان فلسفه و حکمت
بک سو و هر قان از سوی
دیگر و سبب خدمت کتاب
مذکور در هر کتابان هنر
در مجموع فلسفه
حکمت است که در است

دانست که همین تفاوت ماهوی، بدو پایه نوعی نگرش استوار بر پایه‌هایی کاملاً متفاوت نیز مسبوق است. تا اینجا شاید هیچ بگرایی‌ای از جهت نگرش از منظری به منظر دیگر در میان نباشد اما ناهمدلی از آنجا آغاز می‌شود که ماهیت غیرسنتی با اصالت دادن به خود و میثاتی و مبادی هنری‌اش بخواند درباره هنر سنتی به ساخت و داوری بپردازد. سنت از جمله مفاهیمی است که اگر از منظر و با اصالت دنیای غیرسنتی بدان نگریم، مسئله شده اعتباری متضاد با حقیقت خود را خواهد یافت. زیرا نگرش غیرسنتی با اصالت خود به انتهای معنای سنت به صورت امری متضاد با معالی و مآلی دنیای غیرسنتی می‌پردازد تا به نوعی اصالت خویش را موجه جلوه دهد. در حالی که دنیای مدرن ماهیت خویش را در تضاد و تفاوت با همه آنچه سنتی است تعریف می‌کند. چگونه می‌توان تعاریف حقوق و تکالیفی را که دنیای مدرن از هنر متوقع است به جهان سنتی تسری داد؟

مهم‌ترین نکته‌ای که از اتخاذ ماهیت جدید و متفاوت با سنت، توسط دنیای غیرسنتی فهم می‌شود، این است که قطعا سنت از ارکان تا مظاهر، با غیرسنت تفاوت و حتی تضاد دارد. هنر سنتی نیز به طریق اولی این چنین است. دنیای جدید، سنت را راه و روش نهاد و آیین، عرف و عدلت و ادب و رسوم کهن و نیز جمود بر ظاهر و رکود در رقابت و مانند آن تعریف می‌کند.

سنت و هنر سنتی از منظر دنیای غیرسنتی، همواره شامل اموری است که در مقوله زمان، در زمان ماضی در مانده و در جای می‌زند. این گزاره وقتی صحت دارد که سنت را باوری بر مردم ریگ و میراث بی‌روح گذشتگان و اتباع از آناه و مآثرات ایشان بدانیم. در حالی که از این حقیقت غافل می‌شویم که مرده را نقیض نشاید، زیرا تقلید از مرده یعنی مردگی. آنچه خانام تبدیل و متحول است سنت نیست. در قرآن کریم سینه منسوب به حضرت حق است که هرگز تبدیل و تحول در آن یافت نمی‌شود. در حالی که تظاهر و رقابت عالم، مدام در حال تبدیل و تحول است.

میثاتی هنر سنتی و دینی در سنت الهی بنیاد دارد و سنت الهی در تمامی شئون و مراتب و وجوه آن متجلی می‌شود. هر چند معنای «nature» یا معنای «φύσις» تطبیق ندارد اما چه φύσις یونانی و چه «nature» لاتینی و آنچه در حکمت

اسلامی طبیعت خوانده می‌شود، همگی چهر گشادن حقیقتی یگانه است که به مصداق حکمت انبهار روی خویش در آینه عدم، در صورت دو عالم انسانی و کیانی، هویدا می‌نماید. هنر سنتی و دینی از حیث معنا، دارای معنایی روحانی و الهی است. «subject-matters» خود را در خمیرمایه معنوی و سرشت الهی می‌جویند؛ پس با قوانین کیانی صورت‌ها و رمزپردازی صوری و معنوی، انطباق و پیوند می‌یابند. هنر سنتی از خلعت و قریحه‌ای ویژه در تجلی خود در برهه‌های خاص از ادوار تجلی برخوردار است که هنر سنتی دقیقا با این خلعت و قریحه و با به عبارتی «genius» سنت و کیان معنوی خود منطبق و بر خوردار است. از لحاظ شیوه اجرا، هنر سنتی سبکی کاهنده می‌یابد. این امر به این دلیل است که متن الهی همواره مسجری برای هدایت بشر به سوی حقیقت گوهرین‌اش پیش روی او می‌نهند؛ پس اصولا حیات فعال بشر در نوعی تمالی معنوی و روحانی - چه در کفرانه‌های جهان و چه در روان انسان - تعریف می‌شود. در هنر سنتی طبیعت و ذات مواد اولیه نه ابعاد عرضی اشیا، برای پذیرش صورت جدید از سوی هنرور، دقیقا مورد توجه قرار می‌گیرد. هنر سنتی در تطابق با هماهنگی حاکم بر وجود و سلسله مراتب آن است و تمام هم هنرمند، معروف حفظ این انطباق می‌شود.

هنر سنتی و دینی حاوی حقایق دینی‌ای است که در پس‌زمینه آن مبعث شده است؛ بنابراین خلعت‌ها هنر سنتی صرفا خاصنگاه بشری نیستند. در جای جای آثار گرانبهایی که از اشعار عرفای مسلمان باقی مانده، این نکته به خوبی هویداست. هنرور سنتی در قلوب من نفسانی خویش در انبساط الهی از هر گونه خودبینی و خودکامگی می‌بریزد. هنر سنتی هنری است برای انسان خلیفه الله و در نهایت هنری است برای خدا و هنری است که در حیات انسان به کار می‌آید. نادگیری باشد بر حق، هنر سنتی جلوه جمال الهی است و مفید است زیرا وصول به معرفت الهی و ظهور حقیقت بندگی را تحقق می‌بخشد؛ زیرا دین یک کیان رانه فقط در معنا بلکه در صورت نیز متعالیا تکون می‌بخشد.

هنر سنتی و دینی آمیزه‌ای است از کارایی و زیبایی. این هنر چون تجلی جمال الهی است زیباست و چون در راه وصول معرفت الهی و تحقق بندگی است کارآمد. این

هنر به اصطلاح دینی رایج در کشور، لااقل در بخش شریعت و طریقتش یا خود آیین است یا تقلیدی از یکی از سبک‌های هنر غرب که موضوعی دینی دارد. هر چند در هدف، امر مقدسی جست و جویی شود، اما سبک، اسلوب و شیوه وصول به این هدف با آن همخوان نیست



امر مشروط بدان است که سنت الهی در تمامیت خود طراوت و حیات معنوی را همراه اصول و میثاق الهی بر عالم انسانی عرضه کند نه آنکه چون امری منسوخ و کهنه توسط بشری خودکامه و طغیانگر به کناری نهاده شود. تمامی ادیان و سنن الهی پیش از شرح و بسط نظام الهیاتی خود، هنر قدسی و دینی به معنای حقیقی کلمه را پذیرا ساخته‌اند. دنیای غیر سنتی، در بازگویی معنای انضمام و اقتزاع، واقعیت پذیرداری را که در نظر انسان سنتی اقتزاعی‌ترین وجه عالم بود به انضمامی‌ترین حقیقت بدل ساخته بنابراین این تلقی مخفی از واقعیت که بریده از هر نوع پیوند الهی همه دنیای غیر سنتی را تشکیل می‌دهد منجر به بی‌اهمیت و بی‌ارزش انگاشتن صورت‌های هنر سنتی به نام صورت‌تراشی و وهمی شد.

از سویی بشر غیر سنتی با بریدن از مرکز الهی، در میان عالم مادی، مرکز را یاد در روان خود می‌جوید یا در گران طبیعت بنا بر این نوه «surrealism» و «naturalism» یا او را در صورت فلذاهر بیرونی طبیعت و تقلید از آن محدود به در صورت ملامحه شیطانی نفس اماره محصور کرده در حالی که در هنر سنتی نه طبیعت مورد تقلید قرار می‌گیرد و نه صورت‌های متوهم نفس اماره هنرور سنتی نحوه عمل خلقت الهی را در خلق طبیعت سرمشق خود قرار می‌دهد و دل را مهبط الهامات الهی قرار می‌دهد به این دلیل که انسان خلیفه‌الله خود زبانه‌ترین اثر هنری خداوند است و در راستای تخلق به اخلاق الهی، همه خصائل و صفات الهی را در خود متجلی و متحقق می‌سازد.

از آنجا که هنرها در جهان سنتی با معارف و علوم به یک سنج و مرتبه تعلق دارند دارای معنایی رمزی نیز خواهند بود زیرا تا بایر نسبت خاص بین مراتب عالم ابتدا دارند به عبارت دیگر رمزی بودن و دلالت بر نسبت بین مراتب هستی، فطری و جبلی هنرها از همان مبدأ آنهاست. در حقیقت هنر، بنیادی برای معرفت و تشرف معنوی است و جود سازمان‌ها، انجمن‌ها، تشکیلات و حلقه‌های خاص اهل حرفه، پیشه‌ها و هنروران در سده‌های گذشته و وجود نوعی مناسک معنوی و انجام مراسم تحققی بی‌معنی، معرفت و تشرف معنوی در میان آنان و نیز باور به عاقبت الهی همه اعمال، افعال و کنش‌های انسانی در جهان سنتی و تکرار معنوی به پیشه‌ها و حرف و صنایع یا هنرها دقیقاً این مدعا را اثبات می‌کند.^{۱۳} در نگرش غیر معنوی دنیای متجدد تلاش

زیادی برای ایجاد جدایی بین هنر به عنوان یک فعل خاص فاقد هر گونه ارزش و اهمیت عملی و کار و پیشه‌ای که با جدارزش و اهمیت عملی است صورت می‌گیرد که البته بر تغییر ماهیت و همچنین دوری دنیای متجدد از تمامی اعتبارات و ارزش‌های جهان سنتی و نفی و انکار روح سنتی دلالت دارد.

بنابراین آنچه گفته شد از توسعه معنایی لغت هنر در زبان پارسی و «art» در زبان‌های اروپایی، نهایت‌جمعی که عاید می‌شده همبستگی دین و هنر است چون تحقق فضیلت و روش آن بر اساس آموزش صورت می‌گیرد که الگوی خرد انسانی است. چنین آموزه جامع و شاملی فقط می‌تواند از حقیقت مطلق و خیر محض نشأت گرفته باشد، چرا که خصائل آن را الگوی انسان قرار می‌دهد؛ پس این آموزه دینی خواهد بود آنچه در فرجام این مقال ناتمام می‌توان اجمالاً بیان کرد این است که «هنر اسلامی» نه تنها ممکن بلکه موجود است؛ به شرطی که هنر و دین راه به حدود مفاهیمی مطرح در دنیای ضد دینی یا غیر دینی تقلیل ندهیم. هنر در تمدن‌های سنتی، فانا و بالاصافه دینی است و منشأ و خاستگاهی جز دین ندارد.

حتی اگر چشم را بر مدارک و مستندات تاریخی مصرحی همچون قنوت‌نامه‌ها و نیز بعضی رسائل و دیباچه‌ها و یادداشت‌های هنروران سرزمین‌های اسلامی بیندیم که در آنها به صراحت به تعلیم و تربیت خاص و میثاق اسلامی هنرها، صنایع و حرف پرداخته شده است. همین نفس مخالفت دنیای مدرن و پست مدرن که ماهیتش را در تضاد با دین یا کنارگیری از آن و ابتدای بر روان بشری یا کران دنیوی تعریف می‌کند به حکم «حرف الاشیاء باضدادها» خود دلالت کافی برای شناخت هنر سنتی و دینی را در اختیار می‌دهد؛ ضمن آنکه این مهم راه به یاد داشته باشیم که در این تضاد از همپایگی و هم‌جایی این دو سخن نمی‌رود بلکه دنیای مدرن و پست مدرن در اسفل مکانات از سلسله مراتب طوطی واقعبیت و حقایقی قرار می‌گیرند که جهان سنتی، اعلی مرتبت آن است. اگر جهان سنتی و عالم دینی خیمه و خرگاه خویش را بر وجه و جودی و جنبه «الدی الحقی» کباب وجود استوار می‌سازد، دنیای مدرن و پست مدرن بن و بنگاه خویش را در وجه عذمی و «الدی الخلقی» می‌جوید؛ بنابراین این دو در یک پایه نیستند.

□ بی‌اوست‌ها
 ۱۳ دید بیشتر در سوره
 سوره صافات سوره بقره
 بر حدیثی است که در
 حدیث و تفسیر آمده است
 هر چه در پیشگاه خدا
 است و هر چه در پیشگاه
 خدا نیست در پیشگاه
 خداست و هر چه در پیشگاه
 خداست در پیشگاه خداست
 و هر چه در پیشگاه خدا
 نیست در پیشگاه خدا نیست
 و هر چه در پیشگاه خدا
 است در پیشگاه خداست